تصویر ابو عبدالرحمن الكردي



مظاهر تمدن مدینه

در عصر پیامبر صلی الله علیه وسلم

مؤلفان:
دکتر خلیل ابراهیم السامرائی
ثائر حامد محمد

مترجم:
محمود محمودی

مظاهر تمدن مدینه در عصر پیامبرﷺ

تألیف: دکتر خلیل ابراهیم السامرائی
ثائر حامد محمد

ترجمه: محمود محمودی



سرشناسه: سامرائی، خلیل ابراهیم

Samarrai, Khalil Ibrahim

المظاهرالحضرية للمدينةالمنورة فی عصرالنبوة .فارسی .برگزیده

مظاهر تمدن مدینه در عصر پیامبر/ تالیف خلیل‌ابراهیم السامرائی،

ثائرحامد محمد؛ ترجمه محمود محمودی.

تهران: نشر احسان، ۱۳۹۳.

۴۸ ص.؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س‌م.

شابک:٤-۰۷۳-۳٤۹-٦۰۰- ۹۷۸

موضوع: مدینه (عربستان سعودی) -- تاریخ

موضوع: مدینه (عربستان سعودی) -- تمدن

شناسه افزوده: محمد، ثائرحامد

شناسه افزوده: محمودی، محمود، ۱۳۴۷ - ، مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ م۴س۱/۲۳۰۴۱/۲۴۸ DS

رده بندی دیویی: ۹۵۳/۸

شماره کتابشناسی ملی: م۹۱۹-۴۲۹۱۹-۸۵



مظاهر تمدن مدینه در عصر پیامبر ﷺ

✦ مؤلف: خلیل ابراهیم السامرائی

✦ مترجم: محمود محمودی

✦ ناشر: نشر احسان

✦ چاپ: چاپخانه مهارت

✦ نوبت چاپ: اول ـ ۱۳۹۳

✦ تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

✦ قیمت: ٤٥۰۰ تومان

✦ شابک: ٤-۰۷۳-۳٤۹-٦۰۰-۹۷۸



تهران-خ انقلاب روبروی دانشگاه

مجتمع فروزنده شماره ۴۰۶

تلفن: ۶۶۹۵۲۴۰۳

فهرست

مقدمه‌ی مترجم

«لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیراً»

«و ابتغ فیما آتاک الله الدار الآخرة و لاتنس نصیبک من الدنیا و أحسن کما أحسن الله إلیک و لاتبغ الفساد فی الأرض إن الله لایحب المفسدین»

شاید سیره‌نگاران در طول تاریخ اسلام آن چنان از «رحیق مختوم» سیره‌ی پیامبر خدا ﷺ سرمست گشته‌اند که به حجم واقعی آن توجه کافی نکرده‌اند! چون آنها در آثار خود غالباً به شرح غزوات پرداخته‌اند و تو گویی که در سیره‌ی نبوی هیچ خطی اصیل‌تر و پررنگ‌تر از جهاد - به معنای قتال- یافت نمی‌شود!

بی‌گمان غزوات پیامبر خدا ﷺ سرشار از جلوه‌های ایمان، ایثار، شور و شعور هستند اما واقعیت این است تمدنی که پیامبر خدا ﷺ پایه‌گذاری کرد، فقط در میدان‌های نبرد و بر پشت اسب‌ها و شترها و

در اثر ضربات نیزه و شمشیر به ثمر نرسیده است. اگر تمدن را به مرغی دارای دو بال «ترقی در معنویات» و «ترقی در مادیات» تشبیه کنیم که نمی‌تواند پرواز موفقی را جز با هر دو بال داشته باشد، تمدن اسلام - که پیامبر خدا ﷺ معمار آن بوده‌اند- باید در زمینه‌ی مادیات و زندگی دنیوی مردم نیز نقش برجسته‌ای را ایفا کرده باشد.

ما حق داریم بپرسیم: پیامبر خدا ﷺ و اصحاب بزرگوار و جهادگر او چگونه می‌زیسته‌اند؟ در خصوص توسعه و ارتقای وضعیت اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، آموزشی، رفاهی و ... چه کرده‌اند؟ برای بهتر زیستن نسل جدید خود چه تمهیداتی فراهم آورده‌اند؟ و ...

خوشبختانه اخیراً پژوهشگران فرهیخته‌ای برای پاسخ گفتن به این پرسش‌ها، در کتاب‌های سیره به کندوکاو پرداخته‌اند و دستاوردهای قابل‌ملاحظه‌ای هم فراچنگ آورده‌اند؛ اما این راهی است که هنوز رهروان بیش‌تری می‌طلبد.

نوشتار حاضر، برگردان بخشی از کتاب «**المظاهر الحضرية للمدينة المنورة فى عصر النبوة**» است که با استناد به بیش از پنجاه منبع معتبر سیره و تاریخ اسلام، نمونه‌هایی از مظاهر تمدن مدینه‌ی پیامبر ﷺ را معرفی کرده است. شاید برای ما که اکنون در عصر «انفجار علم» و «پیشرفت سحرآسای تکنولوژی» هستیم، بازخوانی پرونده‌ی مظاهر تمدن مدینه چنگی به دل نزند؛ اما مهم این جا است که به یاد آوریم: اولاً اینها مظاهر تمدنی هستند که چهارده قرن پیش در محیط قبیله‌ای عربستان درخشیده است و ثانیاً همه‌ی آنها در طی ده سال

پدیدار شده‌اند و ثالثاً تمام آن ده سال نیز در شرایط جنگی سپری شده است.

«ای زمین از بارگاهت ارجمند   آسمان از بوسه‌ی بامت بلند
در جهان، شمع حیات افروختی بندگان را خواجگی آموختی»

مریوان

مرداد ۱۳۸۵

بازار

بازار مشهور «یثرب» پیش از ورود اسلام و در آغاز عصر پیامبرﷺ بازار یهودی‌های «بنی قینقاع» بوده است. پیامبر خدا ﷺ در عصر نبوت تصمیم گرفت در محل «بقیع الزبیر» - واقع در شرق قلمرو «بنی‌زریق» و در مجاورت قلمرو «بنی‌غنم»[1] - یک بازار بسازد و ظاهراً پیامبر خدا ﷺ تعدادی چادر نیز به این منظور نصب کرده‌اند که «کعب بن اشرف» از سران یهودی اسلام‌ستیز «بنی نضیر»[2] سر می‌رسد و به داخل چادرها می‌رود و طناب آنها را قطع می‌کند بعداً پیامبر خدا ﷺ چادرها را به محل بازار مدینه منتقل ساخت و فرمود: این بازار شما خواهد بود و [در آن] عرصه بر شما تنگ نمی‌گردد و خراج از کسی گرفته نمی‌شود.[3] بعضی از روایات اشاره می‌نمایند

---

۱. السمهودی، وفاء، ص ۲۱۲-۲۱۳- ج۳، ص۸۶۹ - العلی خطط، ص۱۱۱۸.
۲. البخاری، الصحیح، ج۵، ص۲۵-۲۶ - إبن‌حزم جمهرة أنساب العرب، ص۳۳۹.
۳. السمهودی، وفاء، ج۲، ص۷۴۷-۷۴۸ - الکتانی، التراتیب الإداریة، ج۲، ص۱۶۳ - العلی، خطط، ص۱۱۱۸.

که این بازار در محل گورستان قبیله‌ی «ابن ساعدة» احداث شده است و گویا پیامبر خدا ﷺ از آنها خواسته است که گورستان خود را به منظور ایجاد یک بازار برای مسلمانان، در اختیار ایشان قرار دهند و آنها نیز پس از مدتی تردید و دودلی قبول کرده‌اند. از نظر ما این روایت تنها زمانی قابل‌قبول است که محل بازار در نزدیکی گورستان قبیله‌ی «ابن ساعدة» بوده باشد.

بنا بر توصیف اغلب روایات، بازار مدینه از «الزوراء» در نزدیک خانه‌ی «عباس بن عبدالمطلب» تا منطقه‌ی مصلا (مکان نماز عید) امتداد داشته است و روایت دیگری موقعیت بازار را حد فاصل مصلای عید و چاه‌های «سعد بن عبادة» تعیین می‌کند. چاه‌های سعد نیز در نزدیکی «ثنیة الوداع» بوده‌اند؛ به عبارت دیگر بازار از سمت جنوب (قبله) به مصلا و از سمت شمال (سمت شام)[1] به چاه‌های سعد منتهی می‌شده است و احتمالاً منطقه‌ی «المناخه» کنونی مدینه همان محل بازار باشد.[2] ظاهراً بازار «بنی قینقاع» در سال دوم هجری و پس از جنگ «بدر» هم دایر بوده است. دلیل این امر هم آن است که بعد از پیروزی مسلمانان بر مشرکان مکه بود که یهود «بنی قینقاع» عداوت با مسلمانان را علنی ساختند و لذا پیامبر خدا ﷺ به نزد آنان رفته و آنها را در بازارشان گرد آورده و نصیحتشان کرده است که فتنه‌انگیزی نکنند.[3] برخی از روایات هم اشاره کرده‌اند که سبب اخراج یهودیان

۱. السمهودی، وفاء، ج۲، ص۷۴۸ - العلی، الخطط، ص۱۱۱۸.
۲. صالح لمعی، المدینة المنورة، ص۱۴ - هیکل، فی منزل الوحی، ص۵۳۷.
۳. إبن هشم، السیرة، ج۲، ص۲۹۴ - الطبری، تاریخ ج۲، ص۴۷۹ - إبن سید الناس، عیون الأثر، ج۱، ص۲۵۸، ص۳۵۲ - أبوداود، السنن، ج۳، ص۴۰۲- ۴۰۳ - إبن خلدون، العبر، مجلد۲، ص۲۳ - العمری، المجتمع المدنی، ص۱۳۸.

«بنی قینقاع» از مدینه به حادثه‌ای که برای یک زن مسلمان اتفاق افتاد، باز می‌گردد که از بازار یهودی‌ها عبور می‌کند و یکی از یهودی‌ها به او متعرض می‌شود و آن زن نیز از مسلمانان حاضر در بازار کمک می‌طلبد و آن‌گاه در میان یهودیان و مسلمانان درگیری پیش می‌آید و در این میان چند نفر نیز کشته می‌شوند.[1] ظاهراً فعالیت بازار «بنی قینقاع» در زمینه‌ی زرگری بوده است چرا که ایشان به مهارت در این زمینه شهره بوده‌اند[2] و در برخی از روایات آمده است که وقتی «علی بن ابی طالب» با فاطمه‌ی زهرا (رضی الله عنها) ازدواج کرد، برای خریدن زیورآلات ویژه‌ی ازدواج، به بازار «بنی قینقاع» رفت.[3]

از روایات فوق نتیجه می‌گیریم بازار یهودی‌های «بنی قینقاع» از بازارهای مهمی بوده است که در عصر پیامبر ﷺ نیز همچنان فعال مانده است و حرفه‌ی زرگری و درآمدهای آن را در انحصار خود داشته است.

بسیاری از روایات هم نشان می‌دهند که مسلمانان اهل مدینه برای خریدن زیورآلات مورد نیاز خویش به این بازار می‌رفته‌اند. اولین مهاجران بازرگان مکه نیز پس از استقرار در مدینه برای کسب‌وکار و کاستن از بار زحمات خود از دوش برادران انصارشان، وارد این بازار شده‌اند و مثلاً «عبدالرحمن بن عوف» ﷺ چنین کرد و از معاملات

---

۱. الواقدی، المغازی ج۱، ص۱۷۶-۱۷۷ - إبن‌هشام، السیرة، ج۳، ص۴۸ - إبن سید الناس، عیون الأثر، ج۱، ص۳۵۳ - الحلبی، السیرة الحلبیة، ج۲، ص۲۲۰ - إبن کثیر، البدایة و النهایة، ج۴، ص۳-۴.

۲. العمری، المجتمع المدنی، ص۱۳۹ - النویری، نهایة الأرب، ج۱۷، ص۶۷-۶۸.

۳. البخاری، الصحیح، ج۳، ص۱۲-۱۳.

تجاری در این بازار توانست سرمایه‌ی کلانی گرد آورد و ثروتمند شود و با یک زن انصاری هم ازدواج کرد و در مدینه برای او یک خانه‌ی مستقل ساختند.[۱] همین فعالیت‌ها یهودیان را بر آن داشت تا عرصه را بر بازرگانان مسَلمان تنگ کنند و ضرورت پیدا کرد که یک بازار جدید برای مسلمانان احداث گردد.

گرچه زمان دقیق احداث آن بازار معلوم نیست اما می‌توان گفت که اندکی پیش از جنگ «بدر» آن را ساخته‌اند. چون پس از جنگ «بدر» بود که یهودیان «بنی قینقاع» عداوت خویش را نسبت به مسلمانان آشکار ساختند؛ و قطعاً احداث بازار جدید روی یهودی‌ها اثر زیادی گذاشته است وگرنه چه دلیلی دارد که «کعب بن اشرف» از سران یهود «بنی نظیر» چادرهای آن را در آغاز تأسیس پاره کند و پیامبرﷺ ناگزیر شود آن را به محل جدید انتقال دهد؟[۲] از این رو، روایات یادآور شده‌اند که پیامبر خدا ﷺ ابتدا به بازار «بنی قینقاع» و پس از آن به بازار مدینه که احتمالاً در مجاورت همان بازار یهودی‌ها بوده است، آمده‌اند و پای خویش را بر زمین زده و فرموده‌اند: این بازار شما خواهد بود و دیگر عرصه بر شما تنگ نخواهد شد و خراج از شما گرفته نمی‌شود.[۳]

بازار مدینه فضای گسترده‌ای بود که ساختمانی در آن وجود نداشت و بازرگانان کالاهایشان را در آن جا عرضه می‌کردند و مکان به

۱. البخاری، ج۳، ص۳، ص۱۹ - إبن‌حزم، جمهرة أنساب العرب، ص۱۳۲.
۲. فتحی أحمد محمود، موقف الیهود، ص۱۲۶.
۳. السمهودی، وفاء، ج۲، ص۷۴۷-۷۴۸.

کسی تعلق داشت که زودتر رسیده بود.[۱] البته در آن جا تعدادی چادر نیز نصب کرده بودند که صاحبان آنها کالاهایشان را درون چادرها می‌فروختند. به هر حال طوری بوده است که سوار در بازار مدینه از مَرْکب پیاده می‌شده و بار خویش را بر زمین می‌نهاده و در داخل بازار پرسه می‌زده و می‌توانسته است بار خود را بی آن که مانعی جلو چشم او را بگیرد، مشاهده نماید.[۲]

از روایات می‌توان فهمید که هر گروه از فروشندگان در بازار، محل ویژه‌ای داشته‌اند و یک محل، مخصوص فروش حیوانات بوده است چنان که «ابن عمر» ﷺ می‌گوید: «من با درهم‌هایم از بقیع شتر می‌خرم..»[۳] و مقصود وی از بقیع، «بقیع الغرقد» (گورستان مسلمانان) نیست بلکه مقصود او «بقیع الخیل» در بازار مدینه است. [در روایت دیگری هم آمده است]: «پیامبر خدا ﷺ به بقیع الخیل که همان بازار مدینه می‌باشد و آن جا در حالی که رو به سوی قبله داشت، ایستاد ..» [در روایت دیگری هم می‌گوید]: «پیامبر خدا ﷺ به بقیع المصلی رفت و دستش را در داخل یک خوراکی فروبرد و وقتی دستش را بیرون آورد، متوجه تقلبی‌بودن خوراکی شد».[۴]

پیامبر خدا ﷺ محاربان یهود «بنی‌قریظه» را در بازار مدینه مجازات کرده است و این نشان می‌دهد که بازارها موارد استفاده‌ی دیگری مثل اقامه‌ی حدّ در انظار مردم نیز داشته‌اند.

---

۱. الشریف، مکة و المدینة، ص۳۶۵.
۲. السمهودی، وفاء، ج۲، ص۷۴۹.
۳. السمهودی، وفاء، ج۳، ص۷۸۳.
۴. مسلم، الجامع الصحیح، ج۱، ص۶۹ - الحموی، معجم البلدان، ج۱، ص۴۷۴ - السمهودی، وفاء، ج۲، ص۷۵۴-۷۵۵ - الکتانی، التراتیب الإداریة، ج۱، ص۲۸۵.

خندق (کَندَک/کَنده)

«یثرب» نیز همانند «مکه» فاقد باروها و خندقی بود که در برابر دشمنان، حائل و مانع باشند و لذا مردم یثرب هنگام محاصره شدن شهر، جز پناه گرفتن در خانه‌های خویش و مسدود کردن منافذ، راه چاره‌ای نداشتند. ثروتمندان شهر هنگام نبرد، در داخل دژها و قصرهایشان پناه می‌گرفتند و با اَتباع خویش از فراز بامشان به سوی دشمنان، تیر و سنگ پرتاب می‌کردند[1] و به همین مناسبت یکی از جنگ‌های میان «اوس» و «خزرج» را «جنگ دژها» نام نهادند.

در سال چهارم هجری «احزاب» (نیروهای متحد مشرکین) در صدد برآمدند به مدینه حمله کنند و پیامبر خدا ﷺ و یاران او از شنیدن این خبر، بیمناک شدند.[2] چون مدینه چنان قدرتی نداشت که بتواند در برابر

---

۱. القلقشندی، صبح الأعشی، ج۴، ص۲۹۴ - جواد علی، المفصل، ج۴، ص۱۳۲.
۲. الحلبی، السیرة الحلبیة، ج۲، ص۶۳۱.

آن لشکریان انبوه ایستادگی کند. به ویژه هنوز هم برخی از طوایف شهر مدینه، مشرک بودند و قبیله‌ی یهودی «بنی‌قریظه» هم – که در داخل مدینه سکونت داشت- مورد اطمینان نبود. بنابراین صرفاً در داخل شهر پناه گرفتن، کافی به نظر نمی‌رسید و این موقعیت خطیر اقتضا می‌نمود که یک تدبیر حکیمانه اندیشیده شود. سرانجام قضیه با پیشنهاد صحابی گرامی «سلمان فارسی» مبنی بر حفر خندق، حل شد و پیامبر خدا ﷺ با پیشنهاد او موافقت فرمود.[۱] با حفر خندق، جلو پیشروی دشمن گرفته می‌شد به ویژه اگر دشمن از سمت شمال هجوم می‌کرد چون سایر جهات مدینه، سنگلاخی و مملو از منازل و دژها بود و هجوم آوردن از آنها برای دشمن، دشوار می‌نمود و ساکنان شهر هم می‌توانستند به آسانی به دفاع بپردازند. باری، مسلمانان با جدیت دست به کار شدند و حفر خندق را در چند روز به اتمام رساندند.[۲] پس خندق برای حمایت قسمت‌های بی‌حفاظ شمال مدینه حفر گردید. سایر قسمت‌های شهر از نوعی دژ طبیعی برخوردار بودند.

سنگلاخ «واقم» در شرق و سنگلاخ «الوبرة» در غرب مدینه، امتداد یافته بود و سمت جنوب نیز از انبوه درختان خرما پوشیده شده بود. در امتداد تمام جهات شهر مدینه – جز سمت شمال – خانه‌های مسکونی وجود داشت و این خانه‌ها مثل یک قلعه عمل می‌کردند[۳] و

---

۱. إبن‌هشام، السیرة، ج۳، ص۱۲۷ (پاورقی۱) – الحلبی، السیرة الحلبیة، ج۲، ص۶۳۱ – صبحی الصالح، النظم الإسلامیة، ص۵۰۷.
۲. الشریف، مکة و المدینة، ص۴۵۶.
۳. إبن سعد، الطبقات، ج۲، قسم۱، ص۴۸ – الواقدی، المغازی، ج۲، ص۴۵۰ – السمهودی، وفاء، ج۴، ص۱۲۰۶.

لذا [موقعیت ویژه‌ی شمال] باعث شد پیشنهاد حفر خندق قبل از تهاجم «احزاب» به مورد اجرا گذاشته شود.[۱] حفر خندق که ۱۲،۰۰۰ ذراع (۶ کیلومتر) طول داشت، طی چند روز به اتمام رسید. پاره‌ای از روایات این مدت را ۶ روز و برخی نیز آن را از ۲۰ تا ۲۴ روز ذکر کرده‌اند.[۲] پیامبر خدا ﷺ اصحاب خود را به گروه‌های ۱۰ نفری تقسیم کرده و هر گروه را نیز به حفر ۴ ذراع (۲ متر) مکلف ساخته بود؛ به عبارت دیگر، سهم هر یک ۴ ذراع برابر با ۲ متر بوده است و این بدان معنی است که ۳۰۰۰ نفر مسلمان در حفر خندق شرکت داشته‌اند.[۳] پیامبر ﷺ از قلعه‌ی «شیخین» در نزدیکی قلمرو «بنی حارثه» را تا «المذاذ» (قلعه‌ی «بنی حزام» از طوایف «بنی سلمه» واقع در غرب مسجد «الفتح») نقشه کشیده بود.[۴] از برخی روایات درمی‌یابیم که حفر خندق به خاطر شدت سرما و کمبود آذوقه و سفت بودن مسیر خندق، برای مسلمانان دشوار بوده است اما آنها با قدرت اراده و ایمان خویش یکدیگر را در حفر آن یاری داده‌اند[۵] و البته ترس از خطر تهاجم دشمن را نیز باید از علل موفقیت آنها برشمرد و قرآن کریم نیز به این عامل اشاره نموده و می‌فرماید:

---

۱. عمادالدین خلیل، دراسة فی السیرة، ص۲۱۰.
۲. إبن سید الناس، عیون الأثر، ج۲، ص۷۹ – السمهودی، وفاء، ج۴، ص۱۲۰۸.
۳. الطبری، تاریخ، ج۲، ص۵۷۰ – السمهودی، وفاء، ج۴، ص۱۲۰۴ – صبحی الصالح، النظم الإسلامیة، ص۵۰۳.
۴. الطبری، تاریخ، ج۲، ص۵۶۸ – السمهودی، وفاء، ج۴، ص۱۳۰۲ – هیکل، فی منزل الوحی، ص۵۳۵.
۵. البخاری، الصحیح، ج۵، ص۴۶ – إبن‌هشام، السیرة، ج۳، ص۱۳۰– الحمیری، الروض المعطار، ص۲۲۲– السمهودی، وفاء، ج۴، ص۱۲۰۷–۱۲۰۸.

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَةَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَآءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٩﴾ إِذْ جَآءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ ٱلْأَبْصَٰرُ وَبَلَغَتِ ٱلْقُلُوبُ ٱلْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِٱللَّهِ ٱلظُّنُونَا۠ ﴿١٠﴾ هُنَالِكَ ٱبْتُلِىَ ٱلْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا۟ زِلْزَالًا شَدِيدًا ﴾(احزاب: ۹ – ۱۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خدا را بر خود یاد آرید، آن‌گاه که لشکرهایی به سراغ شما آمدند، ولی بر سر آنان تندباد و لشکرهایی فرستادیم که شما نمی‌دیدید؛ و خدا به آن‌چه که می‌کنید، بینا است هنگامی که از بالا و پایین شهر به سوی شما آمدند و آن‌گاه چشم‌ها خیره شدند و جان‌ها به گلوگاه‌ها رسید و به خدا گمان‌هایی نابجا می‌بردید. آن‌جا بود که مؤمنان در آزمایش قرار گرفتند و سخت تکان خوردند».

به این ترتیب، دیوارهای منازل رو به روی محل اتراق دشمن و آن منازلی که با خندق فاصله‌ی اندکی داشتند، به عنوان قلعه به کار آمدند و خانه‌های مسکونی حاشیه‌ی خندق تخلیه شدند و زنان و کودکان به منازل امن و مستحکم انتقال یافتند و در حاشیه‌ی خندق از سمت شهر، توده‌های پاره‌سنگ گرد آورده بودند تا به عنوان یک سلاح به هنگام نیاز به طرف دشمن پرتاب نمایند و روایت کرده‌اند که **«نوفل بن عبدالله بن مغیرة»** در اثر پرتاب سنگ به قتل رسیده است.[۱]

از روایات می‌توان دریافت که خندق جز در یک مکان معین که به

۱. الحلبی، السیرة الحلبیة، ج۲، ص۶۳۷ – إبن حزم، جمهرة أنساب العرب، ص۱۴۴–۱۴۵ – هیکل، حیاة محمد، ص۳۳۱.

تنگنا برخورده‌اند، عریض بوده است. وسیع بودن خندق را از آن توان فهمید که «**نوفل بن عبدالله بن مغیرة مخزومی**» در صدد برآمده است با اسب خویش از روی خندق بپرد اما به داخل خندق سقوط می‌کند و مسلمانان او را سنگباران می‌کنند و در اثر آن به قتل می‌رسد.[۱]

«احزاب» به جست‌وجوی قسمت کم‌عرض خندق پرداختند و آن را پیدا کردند و از آنجا به زمین بایر مابین خندق و کوه «سلع» راه یافتند و به این جهت «علی بن أبی‌طالب» در رأس گروهی از مسلمانان خودشان را به آن جا رساندند و بر آن منفذی که اسب‌های احزاب درنوردیده بودند، مسلط گشتند. فرمانده‌ی آن دسته از سواران که از خندق گذشته بودند، «عمرو بن عبدود عامری» نام داشت که به دست «علی بن أبی‌طالب» به قتل رسید.[۲]

پیامبر خدا ﷺ این نقطه‌ی منفذ خندق را حراست می‌کرد تا احزاب نتوانند از طریق آن عبور نمایند و او برخی از اصحاب خود مثل «سعد بن أبی‌وقّاص» و «عباد بن بشر» را برای پاسداری از آن منفذ تشجیع فرمود. «ابوسفیان» و بعضی از سواران او تلاش کردند از این تنگه بگذرند، اما تیراندازان مسلمان جلو پیشروی آنها را گرفتند.[۳] [احزاب] در ملتقای مسیل‌های «رومة» در حد فاصل «جُرف» و «زغابة» اردو

---

۱. إبن سید الناس، عیون الأثر، ج۲، ص۸۳ - الحلبی، السیرة الحلبیة، ج۲، ص۶۳۷ - النویری، نهایة الأرب، ج۱۷، ص۱۶۸.

۲. إبن‌هشام، السیرة، ج۳، ص۱۳۴ - إبن سید الناس، عیون الأثر، ج۲، ص۸۵ - الحلبی، السیرة الحلبیة، ج۲، ص۶۴۱ - النویری، نهایة الأرب، ج۱۷، ص۱۷۳ - إبن خلدون، العبر، مجلد ۲ج۲، ص۲۹ - السمهودی، وفاء، ج۱، ص۳۰۳. عبدالسلام هارون، تهذیب سیرة إبن هشام، ص۲۱۶- هیکل، حیاة محمد، ص۳۳۱.

۳. الحلبی، السیرة الحلبیة، ج۲، ص۶۴۸-۶۴۹.

زدند و قسمتی از آنها نیز در کنار کوه «اُحُد» منزل گرفتند؛ اما مسلمانان در طول محاصره‌ی شهر، در فاصله‌ی کوه «سلع» و خندق موضع گرفته بودند و به عبارت دیگر، آنها کوه سلع را پشت سر خود داشتند و خندق در بین آنها و احزاب قرار گرفته بود.[۱]

زنان و کودکان مسلمانان در دژهای مستحکم اسکان داده شده بودند[۲] و برخی از روایات یادآور شده‌اند که «صفیّة بنت عبدالمطلب» عمّه‌ی پیامبر خدا ﷺ و برخی از همسران پیامبر در قلعه‌ی «فارع» (قلعه‌ی حسان بن ثابت) و بقیه هم – که ام‌المؤمنین «عائشة» (رضی الله عنها) از جمله‌ی آنها بود – در قلعه‌ی «بنی‌حارثة» از محکم‌ترین قلاع شهر، جای داده شده بودند.[۳]

---

۱. إبن‌هشام، السیرة، ج۳، ص۱۳۱– إبن الأثیر، الکامل، ج۲، ص۱۸۰ - إبن خلدون، العبر، مجلد۲، ج۲، ص۲۹ – النویری، نهایة الأرب، ج۱۷، ص۱۷۰– الحلبی، السیرة الحلبیة، ج۲، ص۶۳۵ – السمهودی، وفاء، ج۱، ص۳۰۱ – عبدالسلام هارون، تهذیب سیرة إبن هشام، ص۲۱۶ – هیکل، حیاة محمد، ص۳۳۱.

۲. السمهودی، وفاء، ج۱، ص۳۰۱– عمر فروخ، تاریخ صدر الإسلام، ص۶۶ که بدون استناد به هیچ منبعی، طول خندق را ۱۰ کیلومتر می‌داند.

۳. إبن‌هشام، السیرة، ج۳، ص۱۷۵، ۱۳۷ – الطبری، تاریخ، ج۲، ص۵۷۰-۵۷۷ – إبن سید الناس، عیون الأثر، ج۲، ص۸۷ – الحلبی، السیرة الحلبیة، ج۲، ص۶۳۶ – السمهودی، وفاء، ج۱، ص۳۰۲ – هیکل، حیاة محمد، ص۳۳۵.

تأسیسات بهداشتی

تقریباً اطلاق نمودن این نام بر امکانات بسیار ابتدایی بهداشت در عصر پیامبر ﷺ نوعی کلی‌گویی است. مقصود ما از این تأسیسات و اماکن، اماکن قضای حاجت و ذبح حیوانات است و به نظافت عمومی مدینه و اماکن دفع زباله نیز اشاره داشته‌ایم. اسلام از طریق آیات قرآنی و احادیث پیامبر خدا ﷺ مسلمانان را همزمان به رعایت نظافت عمومی و فردی فراخوانده است. با توجه به این که یثرب در عصر پیامبر خدا ﷺ به یک مرکز پیشرفته به نام شهر (مدینه) تبدیل شده بود، به وجود چنین تأسیساتی نیازمند بود. مهم‌ترین این تأسیسات عبارَت‌اند از:

الف- اماکن درمانی

«بُخاری» روایت می‌کند که پیامبر خدا ﷺ بعد از بازگشت از غزوه‌ی «خندق» فرمان داد «سعد بن مُعاذ» را جهت مداوا به داخل چادر

مسجد ببرند. سعد در این غزوه تیر خورده بود و پیامبر خدا ﷺ می‌خواست در نزدیکی او باشد و مرتباً به دیدارش برود.[۱] این چادر همان چادر «رفیدة الأنصاریة» بود که زخمی‌ها را در مسجد، درمان می‌کرد.[۲] این بدان معنی است که این چادر قبل از جنگ «احزاب» هم در مسجد وجود داشته است؛ و آن زن انصاری و خواهرش «**کعیبة بنت سعد الأنصاریة**» زخمی‌های مسلمانان را در راه خدا داخل خیمه مداوا می‌کرده‌اند به ویژه زخمی‌هایی که کسی را نداشته‌اند از آنها مراقبت نماید.[۳] وقتی سعد مجروح شد، پیامبر خدا ﷺ از خویشاوندان او اجازه خواست در داخل این خیمه بستری‌اش کنند تا به حضرتش نزدیک باشد و مرتباً به عیادتش برود.[۴]

اگر روایتی را که به وجود طبیبان ماهر در عصر پیامبر خدا ﷺ – امثال «**حارث بن کلدة ثقفی**» (متوفای سال ۱۳ه/۶۳۴م) و پسر او «نضر» (که در سال ۲ه/۶۲۳م به قتل رسیده است) و «**إبن أبی رمثة تمیمی**»[۵] - اشاره دارند، مرور کنیم، باید بپرسیم که اینها کارشان را در کجا انجام می‌داده‌اند؟ آیا آنها در اماکن ویژه می‌کرده‌اند یا در خانه‌های خودشان؟

از پیامبر خدا ﷺ روایت کرده‌اند که او به عیادت «سعد بن أبی

---

۱. الصحیح، ج۱، ص۱۱۹ – ج۵، ص۵۱.
۲. الطبری، تاریخ، ج۲، ص۵۸۶.
۳. الواقدی، المغازی، ج۲، ص۵۱۰ – الحلبی، السیرة الحلبیة، ج۲، ص۶۶۵ – عمر رضا کحالة، أعلام النساء، ج۱، ص۴۵۱ – ج۴، ص۲۴۵-۲۴۶.
۴. إبن‌هشام، السیرة، ج۳، ص۱۴۵ – إبن سید الناس، عیون الأثر، ج۲، ص۹۹ – الکتانی، التراتیب الإداریة، ج۱، ص۴۵۳ و ۴۵۴ – جواد علی، المفصل، ج۸، ص۳۸۷.
۵. إبن أبی أصیبعة، طبقات الأطباء، ص۱۶۷-۱۷۰.

وقّاص»ﷺ که بیمار شده بود، رفت و به او سفارش کرد به «حارث بن کلدة» مراجعه نماید: «به نزد حارث بن کلدة ثقفی برو، او طبابت می‌کند»[۱] اما این روایت در روشن شدن قضیه، کمکی به ما نمی‌کند و شاید به این نتیجه برسیم که آنها کار طبابت را در خانه‌های خود انجام می‌داده‌اند. به هر حال متوجه می‌شویم که اماکن عمومی درمان در چادر مسجد بوده است و این چادر، حداکثر معلوماتی است که ما از درمانگاه‌های دوره‌ی پیامبر ﷺ داریم.[۲]

ب- سرویس‌های بهداشتی

۱- محل‌های قضای حاجت: در آغاز در خانه‌های مردم مدینه، مکان‌های ویژه برای قضای حاجت - که اعراب آن را «اکناف» (مستراح) می‌نامیدند - وجود نداشته است و مردم در مکان‌هایی خارج از محله به نام «مناصع» قضای حاجت می‌کردند. به ویژه زنان که شبانه از خانه خارج می‌شدند و به این مکان‌ها می‌رفتند.

عرب‌ها ابتدا از احداث مستراح در داخل خانه‌هایشان خودداری می‌کردند و آن را عادت عجم‌ها تلقی می‌نمودند.[۳] در آغاز هر قبیله در مدینه برای خودش مناصع ویژه داشت. بنا بر روایات وارده، چنین مناصعی در «بقیع الخبیجة» در ناحیه‌ی «بئر أبو ایوب» وجود داشته‌اند

---

۱. الکتانی، التراتیب الإداریة، ج۱، ص۴۵۶. [ائت الحارث بن کلدة أخا ثقیف فإنه یتطبب / سنن ابی داود - کتاب الطب باب فی تمرة العجوة]
۲. الکتانی، التراتیب الإداریة، ج۱، ص۴۵۴۰.
۳. البخاری، الصحیح، ج۵، ص۵۷ - إبن دثام، السیرة، ج۳، ص۱۸۹ - إبن سید الناس، عیون الأثر، ج۲، ص۱۲۹ - یاقوت الحموی، معجم البلدان، ج۵ف ص۲۰۲.

و محل مناصع در خارج از مدینه بوده و کوچه‌ی مناصع به آن جا منتهی می‌شده است. این کوچه از زاویه‌ی شمال شرق مسجد نبوی در حد فاصل خانه‌ی «عمرو بن عاص» و خانه‌های «صوافی» (خانه‌ی موسی بن ابراهیم مخزومی) آغاز می‌گشت. این مکان در زمان پیامبرﷺ محل قضای حاجت زنان در شب بوده است.[1]

پس نتیجه می‌گیریم که در آغاز دوره‌ی اسلام در خانه‌های مدینه، مستراح وجود نداشته است و به عادت روستاییان در بیرون خانه، قضای حاجت می‌کرده‌اند؛ اما ظاهراً اهل مدینه مستراح را نزدیک خانه‌هایشان می‌ساخته‌اند و با توجه به روایت ام‌المؤمنین «عائشة» (رضی الله عنها) می‌توان گفت بعد از حادثه‌ی «افک» بوده است که به احداث مستراح پرداخته‌اند؛ به عبارت دیگر، این مظهر تمدن پس از سال ششم هجری (۶۲۷م) در نزدیک منازل ساخته شده‌اند و ظاهراً این امر بعد از فرض شدن حجاب بر زنان مسلمان تحقق پذیرفته است[2] و از آن پس بوده است که اهل مدینه در کنار خانه‌هایشان مستراح می‌ساخته‌اند و محل خاص مستراح در خانه‌ی پیامبر خدا ﷺ در پشت حجره‌ی «عائشة» (رضی الله عنها) قرار داشته است.[3]

از آن زمان به بعد است که روایات صراحتاً از این مستراح‌ها با نام «خلاء» یاد کرده‌اند و از پیامبر خدا ﷺ روایت نموده‌اند که: وقتی داخل

---

۱. البخاری، الصحیح، ج۵، ص۵۷ – السمهودی، وفاء، ج۲، ص۶۹۳ و ج۳، ص۹۶۱ – عبدالقدوس الأنصاری، آثار المدینة المنورة، ص۱۳۱و۱۳۲.
۲. إبن‌هشام، السیرة، ج۳، ص۱۸۹.
۳. السمهودی، وفاء، ج۲، ص۴۶۶ – النویری، نهایة الأرب، ج۶، ص۴۰۸.

«خلاء» می‌رفت، می‌فرمود: «اللهم أعوذ بک من الخُبُث و الخبائث[1]: خدایا از شرّ [شیاطین] پلید نر و ماده به تو پناه می‌برم» و این بدان معنی است که مکان ویژه‌ای با این اسم برای قضای حاجت وجود داشته است.

۲- گرمابه‌ها: روایاتی تاریخی داریم که - هرچند ضعیف قلمداد شده‌اند – اشاره می‌نمایند پیامبر خدا ﷺ به گرمابه (حمام) می‌رفته است.[2] مسلّماً گرمابه با معنای معروف امروزی‌اش در مدینه‌ی آن عصر وجود نداشته و در زمان‌های بعد پدید آمده است.

از بررسی روایاتی که «بخاری» و دیگران نقل کرده‌اند، نتیجه می‌گیریم که مکان‌های شستشوی بدن دو نوع بوده‌اند[3]:

- در منازل: یعنی استحمام در خانه‌ها صورت گرفته است و ظاهراً اتاقی را که در آن استحمام می‌کرده‌اند «مغتسل» نامیده‌اند. روایت متذکر می‌شود که پیامبر خدا ﷺ پس از بازگشت از غزوه‌ی خندق به مدینه، وارد خانه‌اش شده و هنگامی که جبریل‌ علیه‌السلام فرمان حرکت برای جهاد با «بنی قریظه» را برای او آورده، در مغتسل بوده است.[4] آنها برای استحمام از طشت استفاده می‌کرده‌اند.[5] اهالی مدینه به خاطر وجود فراوان چاه‌های آب خصوصی خانه‌ها، آب را به اندازه‌ی وفور در

---

۱. البخاری، الصحیح، ج۱، ص۴۵ – الکتانی، التراتیب الإداریة، ج۱، ص۸۱ و ۸۲ و ۹۲.
۲. الکتانی، التراتیب الإداریة، ج۱، ص۹۴ و ۹۵.
۳. البخاری، الصحیح، ج۱، ص۶۷ و مابعد آن.
۴. البخاری، الصحیح، ج۵، ص۴۹ – إبن سید الناس، عیون الأثر، ج۲، ص۴۱۹ – السمهودی، وفاء، ج۱، ص۳۰۵.
۵. البخاری، الصحیح، ج۷، ص۱۸.

اختیار داشته‌اند و این امر باعث شده که پیامبر خدا ﷺ به استحمام اهتمام ورزد و موجب گردد مردم در کنار چاه آب، حوض ویژه‌ای بسازند و هر روز آن را از آب پر کنند و روی چاه را بپوشانند.[۱]

- استحمامَ در چشمه‌ها و چاه‌های آب فراوان موجود در شهر مدینه که در فصل تابستان صورت می‌گرفته است. روایات خاطرنشان ساخته‌اند که پیامبر خدا ﷺ شنا را در سن ۶ سالگی در خلال دیدار با اقوام مادری‌اش از طایفه‌ی «بنی نجار» آموخته است.[۲]

ج- کشتارگاه

از بررسی روایات روشن می‌گردد که در مدینه‌ی عصر پیامبر خدا ﷺ کشتارگاه به معنی امروزی آن وجود نداشته است اما در مدینه مکان‌هایی وجود داشته‌اند که پیامبر خدا ﷺ قربانی‌ها را در آنجا ذبح می‌کرده‌است. یک جا روایات می‌گویند: پیامبر خدا ﷺ قربانی‌ها را در کنار کوچه‌ی نزدیک خانه‌ی معاویة و نیز در سوی «زاویه‌ی ابویسار» (نزدیک دست‌فروش‌های بالای بازار) ذبح می‌کرد.[۳] [یک جا هم می‌گویند]:

«آنجا یعنی در پشت کشتارگاهی که در فضای جلو خانه‌ی «عداء بن خالد» واقع بود و به آن خانه‌ی «ابویسار» می‌گفتند، قربانی‌ها را ذبح می‌کرد».

---

۱. حسین مؤنس، السیرة النبویة، ص۲۱.
۲. السمهودی، وفاء، ج۳، ص۹۵۱و۹۵۲.
۳. السمهودی، وفاء، ج۳، ص ۷۸۰ – إبن سید الناس، عیون الأثر، ج۱، ص۲۸۷ و ۲۸۸.

این اماکن در نزدیکی مصلای عید قرار داشتند و برای ذبح قربانی، مناسب بودند. روایات این مطلب را تأیید می‌کنند و خاطرنشان می‌سازند که پیامبر خدا ﷺ شترها را در مصلا ذبح می‌کرده است و انصار قربانی‌های خود را به این مکان می‌آورده‌اند.[۱]

د- نظافت شهر

پیامبر خدا ﷺ به نظافت مدینه اعم از خانه‌ها، راه‌ها و اماکن عمومی آن اهتمام ورزیده‌اند و احادیث متعددی وجود دارند که مسلمانان را به رعایت نظافت فراخوانده‌اند. مثلاً از ایشان روایت کرده‌اند که: «**الإيمان بضع و سبعون شعبة فأفضلها قول لا إله إلا الله و أدناها إماطة الأذى عن الطريق**: ایمان هفتاد و چند شاخه دارد که بالاترین آنها گفتن لا اله الا الله و پایین‌ترین آنها زدودن اذیت و آزار از رهگذر مردم است».

هم‌چنین روایت کرده‌اند که ایشان از اصحاب خود خواسته‌اند موانع و موجبات ناراحتی مردم را از رهگذر آنها دور بریزند و به نظافت مساجد اهتمام بدهند.[۲]

منزل پیامبر خدا ﷺ نمونه‌ی نظافت و پاکیزگی بود و او هیچ چیز غیر تمیز را تحمل نمی‌کرد و خوشش نمی‌آمد کسی ظاهرش ژولیده و ناتمیز باشد و به نظافت مسجد نبوی هم اهمیت بسیاری میَداد. روایت کرده‌اند که روزی گذارش به محل اصحاب صُفّه افتاد و از این‌که آنها زباله‌ها را در کنار صفّه انباشته‌اند، شگفت‌زده شد و «ابوذر غِفاری» ﷺ

---

۱. البخاری، الصحیح، ج۲، ص۱۰ – السمهودی، وفاء، ج۳، ص۷۸۰.
۲. الکتانی، التراتیب الإداریة، ج۱، ص۸۸.

را صدا زد و فرمود: «یک زنبیل بده» و آنگاه شخصاً به پاک کردن زباله‌ها پرداخت. وقتی ابوذر و سایرین این عمل را از پیامبر خدا ﷺ دیدند، آنها نیز به تمیزکردن مسجد مشغول شدند و تکه‌پاره‌های پارچه و چوب را جمع‌آوری کردند و دور ریختند.[۱]

در مدینه اماکن ویژه‌ای وجود داشت که زباله‌ها را در آنجا می‌ریختند[۲] و روایت کرده‌اند «بئر بضاعة» جایی بوده است که داخل آن زباله می‌ریخته‌اند و پیامبر خدا ﷺ به منظور حفظ سلامتی ساکنان مدینه و جلوگیری از ابتلای آنها به بعضی از بیماری، [در مقطعی از زمان] دستور داده است تمام سگ‌ها جز سگ‌های شکاری و نگهبان گله را بکشند.[۳]

مردی به نزد پیامبر خدا ﷺ آمد و از ایشان خواست مطلب سودمندی را به او بیاموزد پیامبر خدا ﷺ به او فرمود: «**إعزل الأذی عن طریق المسلمین**[۴]: موجبات ناراحتی و اذیت شدن مردم را از سر راه آنها دور کن!»

اذیت مطرح شده در این حدیث نبوی هر آن چیزی است که مسلمانان با دیدنش آزرده شوند و زیبایی معابر و راه‌ها را برهم زند و نیز می‌تواند شامل چیزهایی باشد که بوی نامطبوع آنها مسلمانان را

---

۱. الکتانی، التراتیب الإداریة، ج۱، ص۸۷و۸۸– النویری، نهایة الأرب، ج۱۸، ص۲۷۰ و مابعد آن.
۲. السمهودی، وفاء، ج۳، ص۹۵۶.
۳. مسلم، الصحیح، ج۵، ص۳۶.
۴. مسلم، الصحیح، ج۸، ص۳۴. [مسلم – کتاب البر و الصلة و الآداب – باب فضل ازالة الاذی عن الطریق / ابن ماجه و احمد]

می‌آزارد مثل ریختن زباله‌های بدبو، انباشته کردن آشغال‌ها و خاکروبه‌هایی هم که روی آنها مگس می‌نشیند و عامل انتقال بیماری می‌شود، از مصادیق «اذیت» می‌باشد.[1]

۱. عبدالحکیم النجار، الإسلام و أثره فی تهذیب السلوک، ص۸۰.

پادگان‌ها

از پادگان‌های مدینه در عصر پیامبر ﷺ ابتدا باید از پادگان «جُرف» (العرض) یاد کرد که در یک فرسخی (۳ مایلی) شهر مدینه و در جهت «شام» بوده است.[1] در خصوص این پادگان روایات گفته‌اند: وقتی قُریش به جنگ آمد، در مُلتقای مسیل‌های «رومة» درحد فاصل «جُرف» و جنگل اردو زدند.[2] لشکر «أُسامة بن زید» هم که پیامبر خدا ﷺ در بیماری وفاتش به مقصد سرزمین شام گسیل فرمود، در همین پادگان اردو زد: «... اسامه و لشکر همراه او از شهر خارج شدند و در جرف در یک فرسخی شهر مدینه، اتراق کردند».[3]

---

۱. إبن‌هشام، السیرة، ج۴، ص۲۱۹ – إبن سید الناس، عیون الأثر، ج۲، ص۴۱۹ – أبوعبید البکری، معجم ما استعجم، ج۲، ص۳۷۷ – الحمیری، الروض المعطار، ص۱۱۵۹ – السمهودی، وفاء، ج۴، ص۱۱۷۵.
۲. إبن‌هشام، السیرة، ج۳، ص۱۳۱ – الطبری، تاریخ، ج۲، ص ۵۷۰و۵۹۵.
۳. إبن‌هشام، السیرة، ج۴، ص۲۱۹ – الطبری، تاریخ، ج۳، ص۱۰۳– إبن سید الناس، عیون الأثر، ج۲، ص۳۵۵.

مسلمانان هنگام خارج شدن برای «غزوه‌ی مؤتة» نیز در جرف اردو زدند.[۱]

پادگان «ثنية الوداع» هم پادگانی است که پیامبر خدا ﷺ هنگام خارج شدن برای «غزوه‌ی تبوک» در آن جا اردو زده‌اند.[۲]

روایات در خصوص سومین اردوگاه لشکریان پیامبر ﷺ خاطرنشان می‌سازند که: وقتی پیامبر ﷺ به مقصد «بدر» از شهر مدینه خارج شد، در «بئر أبی عنبة» - در یک مایلی مدینه – اردو زد و در آن جا لشکرش را نمایش داد و افراد کم سن و سال را به شهر پس فرستاد.[۳] بئر أبی عنبة (بئر ودی) در سنگلاخ غربی مدینه در محل «السُقیا» (سنگلاخ السقیا که مالِ سعد إبن أبی وقّاص بود) قرار داشت. در محل این رزمایش – البته بعد از عصر پیامبر ﷺ – مسجدی تأسیس شد که به «مسجد السقیا» - در بیرون باب العنبریة– شهرت یافت.[۴]

---

۱. السمهودی، وفاء، ج۴، ص۱۱۶۹.
۲. إبن‌هشام، السیرة، ج۴، ص۱۳۰ - الطبری، تاریخ، ج۳، ص۱۰۳ - إبن سید الناس، عیون الأثر، ج۲، ص۲۷۷ - السمهودی، وفاء، ج۴، ص۱۱۶۸.
۳. إبن سید الناس، عیون الأثر، ج۱، ص۲۹۵.
۴. السمهودی، وفاء، ج۳، ص۸۴۳ و ۸۴۴ و ۹۷۷.

مهمان‌سراها

از روایات در می‌یابیم که در عصر پیامبرﷺ در مدینـه، خانـه‌هـایی بـه مهمان‌داری و استقبال از هیئت‌های نمایندگی اختصاص یافته بودند.

یکی از مهم‌ترین این خانه‌ها سرای «رملة بنت الحارث الأنصارية»- از طایفه‌ی بنی النجار - می‌باشد[1] که نزدیک خانه‌ی «انس بن مالک» واقع بوده[2] و پیامبر خدا ﷺ هیئت‌های مهمـان را در آن خانـه اسـکان می‌داده است. از مشهورترین این هیئت‌ها که در آن خانه اسـکان داده شده‌اند، هیئت‌های «غسان»، «بنی ثعلبة»، «عبدالقیس»، «بنی فزارة»، «عذرة» و «بنی حنیفة» را باید نام برد.[3] هم چنین پیامبر خدا ﷺ مردان

---

۱. الطبری، تاریخ، ج۲، ص۵۸۸ - إبن سید الناس، عیون الأثر، ج۲، ص۲۹۹ - إبن سعد، الطبقات، ج۱، ص۳۳۱.

۲. السمهودی، وفاء، ج۲، ص۷۳۹.

۳. إبن سید الناس، عیون الأثر، ج۲، ص۲۹۹ و ۳۱۶ و ۳۱۷ - النـویری، نهایـة الأرب، ج۱۸، ص۶۷ و ۷۲ و ۸۲ و ۹۱ و ۹۸ و ۱۰۷.

«بنی قُرَیظة» را قبل از اعدام کردن در بازار، در این خانه زندان کرده بود.[۱] این خانه را وسیع و دارای درختان خرما توصیف کرده‌اند.[۲]

خانه‌ی «عبدالرحمن بن عوف» نیز چون اولین خانه‌ای بود که یک مهاجر در مدینه ساخته بود، بزرگ سرای (الدار الکبری) نام گرفت. در این خانه نیز از هیئت‌های نمایندگی، پذیرایی به عمل می‌آمد و بنا بر روایتی که از اقامت هیئت نمایندگی «النخع» - آخرین هیئت نمایندگی که در سال یازدهم هجری به مدینه آمد – در «سرای میهمانان» خبر می‌دهد، این خانه را «دار الضیفان» یا «دار الأضیاف» هم گفته‌اند.[۳]

«دار القراء» یکی دیگر از این خانه‌ها بوده است و «عبدالله بن أم مکتوم» با «مُصعَب بن عُمَیر» که اندکی بعد از جنگ «بدر» وارد مدینه شدند، در این خانه اقامت گزیدند. این خانه از آنِ «**مخرمة ابن نوفل**» بود.[۴]

برای برخی از هیئت‌ها نیز در داخل مسجد نبوی، خیمه‌ای به پا می‌کردند و آنها را در آن اسکان می‌دادند. چنان که در مورد هیئت نمایندگی «ثقیف» که پس از رجوع پیامبر خداﷺ از غزوه‌ی «تبوک» به مدینه آمده بودند، چنین کردند.[۵]

تعدادی از هیئت‌های نمایندگی هم در نزد برخی از سران قبایل

---

۱. السمهودی، وفاء ف ج۲، ص۷۳۹.
۲. الکتانی، التراتیب الإداریة، ج۱، ص۴۴۶.
۳. إبن سید الناس، عیون الأثر، ج۲، ص۳۲۸.
۴. الکتانی، التراتیب الإداریة، ج۱، ص۵۶.
۵. إبن‌هشام، السیرة، ج۴، ص۱۳۷ – الکتانی، التراتیب الإداریة، ج۱، ص۴۴۷ و ۴۴۸.

مدینه پذیرایی شده‌اند. چنان که وقتی هیئت «زبید» وارد مدینه شد، «سعد بن عبادة» پس از کسب اجازه از پیامبر خدا ﷺ از ایشان پذیرایی کرد[1] و به آنها لباس هدیه داد. هیئت «بلی» نیز در نزد «رویفع بن ثابت البلوی» اسکان یافتند و سپس رویفع آنها را به خدمت پیامبر ﷺ برد و عرض کرد: اینها قوم من هستند. هیئت «بهراء» یمن هم در نزد «مقداد بن عمرو» میهمان شدند و مقداد آنها را در نزد پیامبر خدا ﷺ برد و آنها همگی اسلام آوردند. هیئت «أزد» هم در نزد «فروة بن عمرو» پذیرایی شدند.[2]

---

۱. إبن سید الناس، عیون الأثر، ج۲، ص۳۲۴ - النویری، نهایة الأرب، ج۱۸، ص۸۵.
۲. إبن سید الناس، عیون الأثر، ج۱، ص۳۱۹ و ج۲، ص ۳۲۱ - النویری، نهایة الأرب، ج۱۸، ص۹۰ و ۹۶.

مساجد محلات

در عصر نبوت در اطراف حرم نبوی هیچ مسجدی جز همان مصلا وجود نداشت که پیامبر خدا ﷺ و اصحاب او در آن نماز عید و نماز استسقا و نماز غائب می‌خواندند.[1] چنان که پیامبر خدا ﷺ و مسلمانان به هنگام وفات نجاشی پادشاه حبشه در این مصلا، نماز غائب خواندند.[2] محل آن ۱۰۰۰ ذراع (۵۰۰ متر) از مسجد نبوی فاصله دارد.[3] این محل در زمان پیامبر ﷺ مسجد نبوده است بلکه صحرایی بوده است که بنایی در آن نساخته بودند و پیامبر ﷺ از ایجاد بنا در آن جا نهی می‌فرمود.[4] به نظر می‌رسد اولین بنا در محل مصلا در زمان «عمر بن عبدالعزیز» والی مدینه (۸۷- ۹۳ ه /۶-۷-۷۱۲م) احداث

---

۱. مالک، الموطأ، ص۱۵۶.
۲. السمهودی، وفاء، ج۳، ص۷۹۲.
۳. السمهودی، وفاء، ج۳، ص۷۹۲.
۴. السمهودی، وفاء، ج۳، ص۷۸۴ و ۷۸۵ - یاقوت الحموی، معجم البلدان، ج۵، ص۱۴۴.

شده است. مردم این مسجد را «**مسجد الغمامة**» نامیده‌اند چون روایت شده است که پاره ابری به هنگام نمازخواندن پیامبر ﷺ در این مکان، مانع از تابیدن خورشید بر وی شده است.[۱]

مسجد قباء

اولین مسجدی است که پیامبر خدا ﷺ در خلال توقف خود در قباء به هنگام هجرت به یثرب، ساخته‌اند.[۲] مسجد قباء در اصل، انبار خرمای «کلثوم بن الهدم» بوده است و پیامبر خدا ﷺ آن را برای «بنی عمرو بن عوف» احداث کرده‌اند. به احتمال زیاد قطعه زمین مربعی بوده است که پیرامون آن را با سنگ‌هایی که از سنگلاخ مجاور آورده بوده‌اند، دیوار کشیده‌اند. تردیدی نداریم که این مسجد در آغاز احداث، سقف نداشته است چون پیامبر خدا ﷺ مدت کوتاهی در آن جا اقامت داشته‌اند و فرصتی برای این کار دست نداده است. این که روایات اشاره کرده‌اند مسجد قباء در زمان پیامبر ﷺ دارای هفت ستون از تنه‌ی خرما بوده است، به بعد از عزیمت پیامبر خدا ﷺ به مرکز مدینه مربوط می‌شود.[۳] این مسجد همان مسجدی است که قرآن کریم در باره‌ی آن می‌فرماید: «**لمسجد أسّس علی التّقوی ..**»[۴] و پیامبر خدا ﷺ

---

۱. صالح لمعی، المدینة المنورة، ص۱۳۵.
۲. إبن‌هشام، السیرة، ج۲، ص۱۰۰ – الطبری، تاریخ، ج۲، ص۳۸۳ و ۳۹۷ – إبن سید الناس، عیون الأثر، ج۱، ص۲۳۴ – النویری، نهایة الأرب، ج۱۶، ص۳۴۶.
۳. السمهودی، وفاء، ج۱، ص۲۵۲ – یاقوت الحموی، معجم البلدان، ج۴، ص۳۰۱ – صالح لمعی، المدینة المنورة، ص۱۶۳.
۴. سورة التوبة/آیة ۱۰۹.

نیز در مدح آن می‌فرمایند: «**من تطهر فِی بیته ثم أتی مسجد قباء فصلی فیه رکعتین کان کأجر عُمرة**[۱]: هر کس در منزل خود وضو بگیرد و به مسجد قباء بیاید و در آن دو رکعت نماز بگزارد، اجری به اندازه‌ی یک عمره نصیب او می‌گردد».

مسجد جمعه

از آن رو مسجد جمعه نام گرفته است که پیامبر خدا ﷺ در مسیر حرکت از قباء به مرکز مدینه -جمعه‌ی۱۲ ربیع الأول سال اول هجری/ ۲۴ سپتامبر ۶۲۲م – اولین نماز جمعه را در آن جا اقامه کرده‌اند. این مسجد را با انتساب آن به «وادی رانونا»، «مسجد الوادی» و به خاطر واقع شدن در محل «القبیب» - در قلمرو «بنی سالم»- «مسجد القبیب» (الغبیب) نیز نامیده شده است.[۲] این مسجد را در محل نماز پیامبر ﷺ و در عصر نبوت ساخته‌اند. به نظر می‌رسد آن را با الگوبرداری از مسجد نبوی در مدینه ساخته باشند. چون زیربنای آن را از سنگ و ردیف‌های بالاتر دیوارش را از خشت ساخته‌اند و با نصب ستون‌هایی از تنه‌ی خرما و به‌کارگیری برگ‌های نخل و گل‌اندود کردن برگ‌ها، سمت قبله‌اش را مسقف کرده بودند. این مسجد بنا بر روایاتی که بعدها در باره‌ی آن صحبت کرده‌اند، ظاهراً خیلی کوچک بوده است و بعید نیست که «عمر بن عبدالعزیز» والی مدینه (۸۷ –

---

۱. السمهودی، وفاء، ج۳، ص۸۰۰ و ۸۰۱.
۲. إبن‌هشام، السیرة، ج۲، ص۱۰۰- إبن سید الناس، عیون الأثر، ج۱، ص۲۳۴- یاقوت الحموی، معجم البلدان، ج۴، ص۳۰۲- السمهودی، وفاء، ج۱، ص۲۵۶ و ج۳، ص۸۱۹ و ۸۲۰- إبن حزم، جمهرة أنساب العرب، ص۳۵۳.

۹۳) – که تمام مساجدی را که پیامبر خدا ﷺ در آنها نماز خوانده بود، با سنگ‌های تراشیده بازسازی می‌کرد- در این مکان نیز مسجدی از سنگ ساخته باشد.[1]

مسجد فتح

وجه‌تسمیه‌اش این بوده که خدای متعال سوره‌ی فتح را در این مکان بر پیامبر خدا ﷺ نازل فرموده است و یا پیروزی بر احزاب [در این مکان] فتحی برای اسلام بوده است. هم چنین این مسجد را به اعتبار آن که پیامبر خدا ﷺ در روز جنگ خندق [در آن جا] برای شکست احزاب دعا کرده است، «مسجد احزاب» گفته‌اند. آن را «مسجد الأعلی» نیز نامیده‌اند و شاید این نام‌گذاری به جهت قرار گرفتن آن بر فراز بخشی از کوه «سلع» بوده است.[2] این مسجد در خلال غزوه‌ی احزاب (ذی‌القعدة سال ۵ هـ/ مارس ۶۲۷م) به شکل مصلا بوده است و ظاهراً این مصلا بعداً با الگوبرداری از مسجد نبوی به شکل مسجدی با یک رواق درآمده است.[3]

مسجد قبلَتَین

این مسجد در عصر نبوت توسط «بنو سواد بن غنم بن کعب» ساخته شده است. وجه‌تسمیه‌اش این است که در آن جا پیامبر خدا ﷺ به

۱. صالح لمعی، المدینة المنورة، ص۱۷۹.
۲. السمهودی، وفاء، ج۳، ص۸۳۰-۸۳۲ - صالح لمعی، المدینة المنورة، ص۱۸۳ و ۱۸۴.
۳. إبن بطوطة، الرحلة، ج۱، ص۱۴۴ - السمهودی، وفاء، ج۳، ص۸۳۰-۸۳۲- صالح لمعی، المدینة المنورة، ص۱۹۹.

هنگام اقامه‌ی نماز ظهر، فرمان یافته است به جای بیت‌المقدس به کعبه رو کند.[۱] روایات یادآور شده‌اند که [آیه‌ی] تغییر قبله به هنگام اقامه‌ی نماز ظهر در مسجد نبوی نازل شده و کسی خبر آن را به نمازگزاران مسجد بنی‌سواد – که دو رکعت از نماز جماعت ظهر را تمام کرده بودند – رسانده است و آنها در حین نماز بلافاصله به سمت کعبه چرخیده‌اند و این مسجد «قبلتین» نام گرفته است. با توجه به این که اغلب روایات تأکید می‌نمایند تغییر قبله در اثناء نماز ظهر و پس از آن که پیامبر خدا ﷺ در منزل «أم بشر إبن البراء بن معرور» در قلمرو «بنی‌سلمة» نهار صرف کرده‌اند، رخ داده است لذا نام قبلتین بر این مسجد مطابقت می‌کند و ارتباطی با مسجد قباء ندارد.[۲] تغییر قبله در شعبان سال ۲ ه/ فوریه‌ی ۶۲۴م بوده است.[۳]

مسجد فضیخ

این مسجد در شرق مسجد قباء در منطقه‌ی «العوالی» در نزدیکی سنگلاخ شرقی قرار دارد. از آن رو فضیخ (شراب خرما) نامیده شده است که پیامبر خدا ﷺ در ربیع‌الأول سال ۴ه (اوت- سپتامبر ۶۲۵م) به هنگام محاصره‌ی «بنی‌نضیر» خیمه‌اش را در محلی نزدیک به این مسجد به پا می‌کند و آیه‌ی تحریم شراب در آن جا بر او نازل می‌گردد و «ابو ایوب انصاری» و برخی دیگر از صحابه که مشکی از شراب خرما

---

۱. سورة البقرة/آیة ۱۴۴.
۲. الطبری، تاریخ، ج ۲، ص ۴۱۶ و ۴۱۷.
۳. صالح لمعی، المدینة المنورة، ص ۲۰۲.

(فضیخ) با خود داشته‌اند، شرابشـان را مـی‌ریزنـد و آن محـل بـه نـام «فضیخ» شهرت می‌یابد. پس از عصر نبوت این مسجد به نام «مسـجد شمس» معروف شده است که شاید به آن جهت بوده که خورشید قبل از سایر بناها بَر این مسجد تابیده است.[۱] این مسجد کوچک بوده است و نماز خواندن پیامبر ﷺ در این محل به هنگام محاصره‌ی «بنی‌نضیر» به آن معنی نیست که همان موقع مسجد بوده است و لذا ممکن است تبدیل آن به مسجد تا زمان تحریم شدن شراب، به تأخیر افتاده باشد.[۲]

مسجد اجابت

این مسجد در زمان پیامبر ﷺ بنا شـده و از آنِ «**بنی‌معاویة إبن مالـک بن عوف**» از قبیله‌ی «اوس» بوده است و در شـمال «بقیـع» و سـمت چپ مسیرهای منتهی به واحه‌ی «عُرَیض» قرار دارد. از آن رو مسـجد اجابت نام گرفته است که پیامبر خدا ﷺ به هنگام اقامـه‌ی نمـاز در آن جا سه چیز از خدای خود خواسته است کـه دو مـورد آن یعنـی نـابود نکردن مسلمانان با غرق شدن و قحطی، اجابت شده‌انـد و مـورد سـوم یعنی درنیفتادن آنها با یکدیگر، رد شده است.[۳]

مسجد ضرار

این مسجد را منافقان به تقلید از مسجد قباء ساختند و در آن جا گرد هم می‌آمدند و از پیـامبر ﷺ عیـب‌جـویی مـی‌کردنـد و بـه تمسـخر او

---

۱. السمهودی، وفاء، ج۳، ص۸۲۱ و ۸۲۲.
۲. السمهودی، وفاء، ج۳، ص۸۲۲–۸۳۰ – صالح لمعی، المدینة المنورة، ص۲۰۴.
۳. السمهودی، وفاء، ج۳، ص۸۲۲–۸۳۰ – صالح لمعی، المدینة المنورة، ص۲۰۴.

می‌پرداختند. محل مسجد در خانه‌ی «خدام بن خالد» - از افراد قبیله‌ی «بنی عبید بن زید بن مالک» - بوده است و خدام و گروهی دوازده نفره مؤسس آن مسجد بوده‌اند.

ظاهراً پس از آن که «بنو عمرو بن عوف» مسجد قباء را مسقف ساخته‌اند و پیش پیامبر ﷺ فرستاده‌اند و از او برای نمازگزاردن در آن دعوت به عمل آورده‌اند و پیامبر ﷺ نیز دعوتشان را پذیرفته‌اند، حسادت افراد «بنی ضبیعة» - یکی دیگر از خاندان قبیله‌ی «بنو عمرو بن عوف» - برانگیخته می‌شود و مهتر آنها «ابوعامر» ملقب به «راهب» - که از سوی پیامبر ﷺ «فاسق» نام گرفت – به آنها دستور می‌دهد برایش مسجدی بسازند و آن را قرارگاه خود بکنند. همزمان با بنای مسجد، ابوعامر به شام رفته و برای اخراج مسلمانان از مدینه از روم کمک خواسته است. مسجد – در حالی که ابوعامر هنوز در شام بوده است – به اتمام می‌رسد و بانیان مسجد از پیامبر خدا ﷺ برای نماز گزاردن در آن دعوت به عمل می‌آورند. پیامبر ﷺ می‌خواهد به آن جا برود که آیه‌ی قرآن نازل می‌گردد و او را از حضور در آن مسجد بر حذر می‌دارد: **«و الذین اتخذوا مسجداً ضراراً و کفراً و تفریقاً بین المؤمنین .. لاتقم فیه ابداً»**[1]

روایت دیگری حاکی است صاحبان مسجد ضرار پس از اتمام بنای مسجد از پیامبر ﷺ دعوت کرده‌اند در آن جا نماز بگزارد و پیامبر ﷺ پذیرش دعوتشان را به بعد از رجوع از غزوه‌ی تبوک موکول فرموده‌اند. هنگامی که پیامبر ﷺ از غزوه‌ی تبوک برگشته‌اند و در «ذی‌اوان» -

۱. سوره توبه، آیه ۱۰۷ و ۱۰۸.

محلی نزدیک به مدینه – اتراق کرده‌اند، آیات قرآن در شأن آن مسجد بر او نازل می‌شوند. در آن جا پیامبر خدا ﷺ به «مالک بن الدخشم» و «معن بن عدی» و برادر او «عاصم» مأموریت می‌دهد بروند و مسجد ضرار را ویران سازند و آن را به آتش بکشند. بعدها محل مسجد تبدیل به زباله‌دانی می‌شود و مردم زباله‌هایشان را در آن جا می‌ریزند.[1]

مساجد کوچک دیگری هم وجود داشته‌اند که برخی از آنها زمان پیامبر ﷺ در محلات مختلف مدینه ساخته شده‌اند. از جمله‌ی این مساجد که پیامبر ﷺ در آنها نماز خوانده‌اند و یا به طرح‌ریزی آنها پرداخته‌اند، می‌توان از مساجد «جینة و بلی»، «بنی زریق»، «بنی ساعدة»، «بنی خدارة»، «راتج»، «واقم» - مسجد «بنی عبدالأشهل» - نام برد.

«سمهودی»[2] از مساجد متعددی نام می‌برد که پیامبر ﷺ در آنها نماز گزارده است و نیز از محل‌هایی یاد می‌کند که پیامبر ﷺ در آنها نماز خوانده است و پس از زمان پیامبر ﷺ در آن محل‌ها، مسجد ساخته‌اند.[3] اصولاً پیامبر خدا ﷺ مردم را به ساختن مسجد تشویق می‌کرده‌اند و از ایشان روایت شده است: «**من بنی مسجداً بنی الله له**

---

۱. إبن‌هشام، السیرة، ج۴، ص۱۲۸ و ۱۲۹- إبن حزم، جمهرة أنساب العرب، ص۳۳۴- الحلبی، السیرة الحلبیة، ص۱۲۲ و ۱۲۳- یاقوت الحموی، معجم البلدان، ج۴، ص۳۰۲ - السمهودی، وفاء، ج۳، ص۸۱۵ و ۸۱۶ و ص۸۱۸ و ۸۱۹.

۲. نورالدین علی السمهودی (متوفای ۹۱۱ه) : از علماء شافعی که در سمهود مصر تولد یافته و مدارج علمی را در مصر طی کرده است. او در خلال سفر حج در مدینه ماندگار می‌شود و همان جا وفات می‌کند. «وفاء الوفا بإخبار دار المصطفی» از آثار او می‌باشد که در تاریخ مدینه به رشته‌ی تحریر در آورده است. (مترجم)

۳. السمهودی، وفاء، ج۳، ص۸۵۵-۸۷۷.

مثله فی الجنة[1]: هر کس مسجدی بسازد، خداوند مسجدی همانند آن را در بهشت برای او می‌سازد».

بنابراین روایات، در محلات نزدیک به مرکز مدینه‌ی منوره، مساجد متعددی وجود داشته‌اند که با اذان «بلال» نماز می‌خوانده‌اند و روایت کرده‌اند در مدینه ۹ مسجد وجود داشته است که در آنها صدای بلال مؤذن رسول خدا ﷺ را می‌شنیده‌اند و در همان مساجد نمازشان را اقامه می‌کرده‌اند[2] اما مساجد دورتر با اذان خودشان نماز می‌خوانده‌اند. با این حال نماز جمعه با هدف ایجاد ارتباط در میان محلات مختلف مدینه، فقط در مسجد نبوی برگزار می‌شده است و البته هیچ حائل و مانعی هم برای شرکت مسلمانان اطراف مدینه در نماز جماعت و جمعه‌ی مسجدالنبی وجود نداشته است.[3]

---

۱. مسلم، الصحیح، ج۸ف ص۲۲۲.
۲. السمهودی، وفاء، ج۳، ص۸۶۱ و ۸۶۲.
۳. السمهودی، وفاء، ج۲، ص۷۶۵.

گورستان‌ها

پیامبر خدا ﷺ محلی را در شرق مدینه که پوشیده از گیاه و تخته‌سنگ و درختچه‌هایی به نام «غرقد» بود، انتخاب کرد[1] و دستور داد آنجا را هموار و آماده سازند و به عنوان قبرستان مسلمانان مورد استفاده قرار دهند. این قبرستان «بقیع الغرقد» نام گرفت.[2] بقیع به مسجد و خانه‌ی پیامبر ﷺ نزدیک بوده است چون در روایت داریم اگر کسی در کنار قبر «عثمان بن مظعون» می‌ایستاد، به راحتی خانه‌ی پیامبر ﷺ را می‌دید و هیچ مانعی در آن فاصله نداشته است.[3]

اولین کسی از مهاجرین که در بقیع دفن شد، «عثمان بن مظعون» بود و وقتی «ابراهیم» پسر پیامبر خدا ﷺ وفات کرد، به فرمان پیامبر

---

۱. الحمیری، الروض المعطار، ص۱۱۳.
۲. إبن سید الناس، عیون الأثر، ج۱، ص۳۶۱- إبن جبیر، الرحلة، ص۱۴۴- إبن بطوطة، الرحلة، ج۱، ص۱۴۳- یاقوت الحموی، معجم البلدان، ۴۷۳/۱.
۳. السمهودی، وفاء، ج۳، ص۸۹۴.

ﷺ او را نیز در کنار «عثمان بن مظعون» به خاک سپردند. سپس مسلمانان به دفن مردگانشان در بقیع رغبت پیدا کردند و به تدریج درختانش را بریدند و هر قبیله‌ای گوشه‌ای از بقیع را برای دفن مردگان خود انتخاب کرد. احادیثی منسوب به پیامبر خدا ﷺ نیز داریم که بقیع و دفن مردگان در آن جا را مورد مدح قرار داده‌اند.[1]

قبرهای «عثمان بن مظعون» و «ابراهیم» پسر رسول خدا ﷺ و «اسعد بن زُراره» در وسط بقیع – که «الروحاء» گفته می‌شود و راه‌های مختلفی به آن منتهی می‌شوند – واقع شده‌اند. «بنو هاشم» در زمان پیامبر ﷺ مردگانشان را در جوار قبر «ابراهیم» یعنی در منطقه‌ی الروحاء دفن می‌کردند و لذا قبر دختران پیامبر ﷺ «رقیه» و «ام کلثوم» و قبر «فاطمة بنت اسد بن هاشم» مادر «علی بن ابی‌طالب» در آن جا قرار دارد. انصار نیز مردگان و شهدای خود را در بقیع دفن کرده‌اند.[2] پس از عصر پیامبر ﷺ با دفن شدن بسیاری از صحابه در بقیع، این قبرستان گسترش یافت چنان که «عثمان بن عفّان»ﷺ در محلی به نام «حش کوکب» در شرق بقیع، دفن گردید و «بنو امیه» این محل را به قبرستان بقیع اضافه کردند.[3]

یکی دیگر از مقابر، مقبره‌ی شهدای «أحد» است که پیامبر خدا ﷺ وقتی دید برخی از مسلمانان کشتگانشان را به قبرستان‌های مدینه – به ویژه «بقیع» و «بنو سلمة» - انتقال می‌دهند، دستور داد شهدای

---

۱. إبن‌حزم، جمهرة أنساب العرب، ص۱۶– السمهودی، وفاء، ج۳، ص۸۸۶ و ص۸۹۱ و ۸۹۲.
۲. السمهودی، وفاء، ج۳، ص۸۹۴–۸۹۷ و ص۹۰۱و۹۰۵.
۳. یاقوت الحموی، معجم البلدان، ج۲، ص۲۶۲– السمهودی، وفاء، ج۳، ص۹۱۳.

احد را در محل شهادتشان به خاک بسپارند.[۱] مشهور است که قبر شهدای جنگ احد به ویژه قبر «حمزة بن عبدالمطلب» عموی پیامبر خدا ﷺ در مقبره‌ی احد قرار دارد و پیامبر خدا ﷺ این مقبره را مرتباً زیارت می‌کرده‌اند و به شهدا درود و رحمت می‌فرستاده‌اند.[۲]

انصار و مهاجران در محل سکونت خویش نیز گورستان‌هایی داشته‌اند که می‌توانیم به گورستان «بنو خطمة» در نزدیکی «بئر غرس» و گورستان «بنو سلمة» در کنار قلمرو «بنو حرام» و گورستان‌های «بنو سالم» و «بنو بیاضة» و «قباء» اشاره نماییم.[۳]

یهودی‌ها – به ویژه یهود «بنی‌قریظه» - گورستان‌های خاص خودشان را داشته‌اند[۴] که به نظر می‌رسد پس از اخراج قبائل یهودی از مدینه، اهمال شده‌اند.

۱. النویری، نهایة الأرب، ج۱۷، ص۱۰۳– الطبری، تاریخ، ج۲، ص۵۳۲– إبن سید الناس، عیون الأثر، ج۲، ص۳۰– السمهودی، وفاء، ج۳، ص۹۴۰ و ۹۴۱.
۲. إبن‌هشام، السیرة، ج۳، ص۴۱ و ۴۲– السمهودی، وفاء، ج۳، ص۹۳۱ و ۹۳۲.
۳. السمهودی، وفاء، ج۳، ص۸۷۲–۸۸۸ و ص۹۴۱.
۴. الطبری، تاریخ، ج۲، ص۵۹۳.

راه‌های اصلی و خیابان‌ها

در روایاتی که به توصیف نقشه‌های شـهر «مدینـه» پرداختـه‌انـد، نـام برخی از خیابان‌های شهر پس از عصر نبوت ذکر شده است؛ اما مـانعی ندارد قبول کنیم تعدادی از آنها در عصـر نبـوت نیـز همـان نـام‌هـا را داشته‌اند و یا لااقل این نام‌ها بر محل اصلی آنهـا در آن زمـان، دلالـت کرده‌اند.

نظر به این که مسجد نبوی هسته‌ی مرکز متمدن «مدینـة النبـی» بوده و در عصر نبوت، باب‌های متعدد داشته است، طبیعتاً راه‌های شهر از مسجد نبوی شروع و یا به آن جا ختم می‌شده‌اند.

زمانی که قبله‌ی مسجد نبوی «بیت المقـدس» بـود، مسـجد سـه درب (باب) داشت که یکی از آنها در دیوار جنوبی – در جهت قبلـه‌ی بعدی یعنی «کعبه»- و یکی هم به نام «باب جبریل» در دیوار شرقی و سومی نیز به نام «باب الرحمة» در دیوار غربی واقع بـود. از تـاریخ ۱۵

شعبان ۲ه / ۱۱ ژانویه‌ی۶۲۴ به بعد که قبله از بیت‌المقدس به کعبه تغییر یافت، درب دیوار جنوبی مسدود گشت و به جای آن در دیوار شمالی – در جهت «صُفّه» - درب جدیدی تعبیه کردند اما «باب‌الرحمة» (باب عاتکة) و «باب جبریل» (باب عثمان) همچنان باقی ماندند.

بدیهی است که این باب‌های مسجد به محلات مهاجرین و انصار پیرامون مسجد و بازار و مقبره‌ی «بقیع» و محلّه‌ی «السُنح» و سایر جاها منتهی می‌شده‌اند.

بنا بر روایات وقتی پیامبر خدا ﷺ «قباء» را به مقصد منازل «بنی‌نجار» ترک گفت، شتر او ابتدا در میان «بنی‌نجار» یعنی شرق مسجد نبوی زانو زد و آنگاه مجدداً برخاست و به «کوچه‌ی حبشه» در «بئر جَمَل» رفت و در آن جا – که بعداً کوچه‌ی «خَرق الجَمَل» نام گرفت – زانو زد و سپس به محل نخست بازگشت.[1]

کوچه‌ی «بقیع» نیز که از خانه‌ی «ابوبکر» تا خانه‌ی «عثمان بن عفّان» امتداد داشت و پهنای آن ۵ ذراع (۲/۵ متر) بود، به گورستان بقیع و از آن جا هم به محلّه‌ی «السُنح» منتهی می‌شد؛ به عبارت دیگر، این کوچه در سمت مشرق مسجد نبوی واقع بود. کوچه‌ی «المناصع» هم که به مناصع (اماکن قضای حاجت) در خارج مدینه منتهی می‌شد، در همین سمت قرار داشت.[2]

---

۱. السمهودی، وفاء، ج۱، ص۲۶۰ و ج۳، ص۹۶۱- یاقوت الحموی، معجم البلدان، ج۲، ص۱۶۳.

۲. السمهودی، وفاء، ج۲، ص۶۹۳ و ص۷۳۱ و ۷۳۲ - العلی، خطط، ص۱۰۹۴.

«باب جبریل» در دیوار شرقی مسجد از آن رو به این نام شهرت یافت که جبریلؑ در آن جا با پیامبر خدا ﷺ – که از غزوه‌ی «احزاب» بازگشته بود – ملاقات کرد و فرمان یورش به «بنی‌قریظه» را به او ابلاغ فرمود. بنا بر روایتی که «بُخاری» از «انس بن مالک» بازگو می‌کند، باب جبریل به کوچه‌ی «بنی‌غَنْم» باز می‌شده است: «من شخصاً غباری را که هنگام عزیمت پیامبر خدا ﷺ به جانب «بنی‌قریظه» در کوچه‌ی «بنی‌غنم» از موکب جبریل برخاست، مشاهده کردم».[1] این درب را به آن جهت که در مقابل خانه‌ی «عثمان» بوده است، «باب عثمان» نیز گفته‌اند.

«باب الرحمة» (باب عاتکة) در دیوار غربی، به درب بازار (باب السوق) معروف بوده است. چون به خیابانی باز می‌شد که به بازار واقع در غرب مدینه، منتهی می‌گشت. در جنب دیوار غربی مسجد، خیابان‌های دیگری نیز با عرض ۶ ذراع (۳ متر) وجود داشتند. مهم‌ترین آنها خیابانی بود که از کنار خانه‌ی «عبدالله بن مکحول» می‌گذشت و خیابان دیگری از آنها نیز به خانه‌ی «طلحة بن عبدالله» منتهی می‌گشت.[2]

درب دیوار شمالی نیز – که بعد از تغییر قبله، تعبیه گردید – به قلمرو «بنی‌زهرة» منتهی می‌شد و «دارالأضیاف» (خانه‌ی عبدالرحمان بن عوف) در آن جا واقع بود و «دارالقراء» نیز در نزدیکی آن قرار داشت.

---

۱. البخاری، الصحیح، ج۵، ص ۵۰. [بخاری - کتاب المغازی - باب مرجع النبی ﷺ من الاحزاب و مخرجه الی بنی قریظه]
۲. السمهودی، وفاء، ج ۲، ص ۷۲۶.

راه اصلی (شاهراه) مدینه که از «باب السلام» - زاویه‌ی جنوب غربی مسجد که پس از عصر نبوی به این نام شهرت یافت – تا «مصلای عید» امتداد داشت[۱]، طولش ۱۰۰۰ ذراع (۵۰۰ متر) و عرض آن ۱۰ ذراع (۵ متر) بود.[۲] این راه از مصلا تا قریه‌ی «قباء» نیز ادامه می‌یافت و خانه‌ی برخی از صحابه در همین مسیر، واقع بود. از این راه اصلی، خیابان‌هایی مانند کوچه‌ی «حلوة» (طوال) متفرع می‌شدند که از ۵ تا ۷ ذراع، عرض داشتند.

از بازار مدینه هم خیابانی غربی در جهت «تنگه‌ی عثعث» - که در نزدیکی دژ امیر مدینه [در بعد از عصر نبوت] قرار داشت - امتداد می‌یافت که به کوچه‌ی «إبن حبین» - خدمتکار «عباس بن عبدالمطلب» - معروف بود.[۳]

«بخاری» روایت کرده که مسیر رفت و برگشت پیامبر خدا ﷺ در روز عید، یکی نبوده است.[۴] به عبارت دیگر، وقتی پیامبر خدا ﷺ به مصلای عید می‌رفتند، از راهی جز آن راه که آمده بودند، برمی‌گشتند. ایشان از راه اصلی که خانه‌ی «سعد إبن أبی‌وقّاص» در حاشیه‌ی آن بود، به مصلا می‌رفتند و از راه دیگری که خانه‌ی «عمّار بن یاسر» بر سر آن بود، بازمی‌گشتند.[۵] شاید مقصود روایت از «راه دیگر» همان راهی باشد که پیامبر خدا ﷺ هنگام بازگشت از مصلا، قربانی‌هایشان را

---

۱. البخاری، الصحیح، ج۸، ص۲۲.
۲. السمهودی، وفاء، ج۲، ص۷۳۶ و ص۷۴۰.
۳. السمهودی، وفاء، ج۲، ص۷۴۳ و ۷۴۴.
۴. البخاری، الصحیح، ج۳، ص۱۰۶– السمهودی، وفاء، ج۲، ص۷۲۵-۷۳۲.
۵. السمهودی، وفاء، ج۲، ص۷۵۸.

در حاشیه‌ی آن ذبح می‌کردند. آن راه و مکانی که پیامبر خدا ﷺ در آن جا ذبح می‌کرده‌اند، در سمت غرب راه «بنی‌زُرَیق» واقع بوده است. ایشان این راه از محله‌ی «بنی‌زریق» طی می‌کردند یعنی از سمت مصلا به محل خانه‌ی «ابوهریرة» - در بعد از عصر نبوت چون «ابوهریره» در عصر نبوت، جزء «اصحاب صُفّه» بوده‌اند - می‌رفتند. لذا روایات یادآور می‌شوند که پیامبر خدا ﷺ قربانی‌هایشان را در کنار همان کوچه و نزدیک خانه‌ی «معاویة» - در بعد از عصر نبوت – ذبح می‌کرده‌اند. می‌توانیم به این نتیجه برسیم که همیشه هم مسیرهای رفت و برگشت پیامبر ﷺ مخالف نبوده است و احتمال می‌رود پیامبر خدا ﷺ بعد از رسیدن به محل خانه‌ی «ابوهریره» در بزرگراه، بقیه‌ی مسیر را – که به «باب السلام» منتهی می‌شده است – طی نکرده و به سوی شمال و سپس به طرف خانه‌ی خودشان تغییر مسیر داده باشند. چون اغلب آن مکان‌ها فضای باز و غیرمسکونی بوده‌اند. به این ترتیب راه رفت ایشان از راه بازگشتشان کوتاه‌تر و تقریباً نصف آن بوده است.[1]

به عنوان دلیل، در روایتی داریم که پیامبر خدا ﷺ روز عید از مصلا بازگشته‌اند و از کنار خرمافروشان پایین بازار – بازار خرمافروشان در سمت شمال مصلا که البته این نام را بعد از عصر نبوت، به آن داده‌اند – عبور کرد و به کنار «مسجد الأعرج» - واقع در جهت قبله‌ی شهادتگاه «محمد نفس الزکیة»[2] که نام این محل نیز مربوط به بعد از

---

۱. البخاری، الصحیح، ج۲، ص۱۱.
۲. محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب (۹۳-۱۴۵ ه) ملقب به «النفس الزکیه»: وی به همراه برادرش ابراهیم و با یاری نوادگان صحابه و تابعین و ائمه و فقهاء و قراء و اهل عبادت، علیه منصور عباسی قیام کرد و به شهادت رسید. (مترجم)

عصر نبوت می‌باشد - در محل زانو زدن شتر – «عین الزکی» نزدیک شهادتگاه «نفس الزکیة» و «ثنیة الوداع» که این نام هم مربوط به بعد از عصر نبوت است - در بازار می‌رسید و سپس «به طرف دره‌ی «اسلم» می‌رفت و پس از دعاکردن، باز می‌گشت».[۱]

حرکت پیامبر خدا ﷺ به «قباء» از مصلا شروع می‌شد و آنگاه در محل کوچه‌ی مذکور در حد فاصل خانه‌ی «کثیر بن الصلت» - در بعد از عصر نبوت – در جهت قبله‌ی مصلا و خانه‌ی «معاویة» - در بعد از عصر نبوت – در مصلا و مقابل خانه‌ی «کثیر»، به راهش ادامه می‌داد و سپس از مسیر خانه‌ی «صفوان بن سلمة» برمی‌گشت و از کنار مسجد «بنی‌زریق» عبور می‌کرد و وارد بزرگراه می‌شد.[۲] به عبارت دیگر، مسیر ایشان در رفت و در برگشت، از سمت درب معروف به «درب سویقة» بوده است.

«سمهودی» مسافت «باب جبریل» مسجد نبوی تا باب مسجد قباء را ۷۲۰۰ ذراع (۳۶۰۰ متر یا ۳/۶ کیلومتر) برآورد کرده است.[۳]

پیامبر خدا ﷺ مرتباً به ناحیه‌ی قباء تردد داشته‌اند و روایت می‌کنند که ایشان شنبه‌ی هر هفته پیاده یا سواره به قباء می‌رفته‌اند.[۴]

از توصیفی که روایات در مورد این مسیر ارائه داده‌اند، می‌توانیم دریابیم که پیامبر خدا ﷺ راهی را از مسجد نبوی به سمت مغرب تا «کوه سلع» و راه دیگری را از مسجد به سمت شرق تا گورستان «بقیع

---

۱. السمهودی، وفاء، ج۳، ص۷۹۳.
۲. السمهودی، وفاء، ج۳، ص۷۹۴–۷۹۶.
۳. السمهودی، وفاء، ج۳، ص۷۹۴ و ۷۹۵.
۴. السمهودی، وفاء، ج۳، ص۸۱۳.

الغرقد» احداث کرده‌اند و به این ترتیب، در مدینه‌ی منوره راه وسیعی که از شرق تا غرب شهر امتداد داشته است، ایجاد شده است.

از مسجد و از وسط منازل «بنی‌عدی بن النجار» نیز راهی احداث کرد که در جنوب به «قباء» می‌رسید و از قباء نیز راهی در جهت شمال به بقیع منتهی می‌گشت.[1]

این اقدامات موجب گردید که تأسیسات عمرانی در حاشیه‌ی این راه‌های اصلی پدید آیند و خیابان‌هایی نیز از آنها متفرع می‌گشت که به قلمرو مهاجرین و انصار منتهی می‌شدند؛ و بنابراین می‌بینیم که پیامبر خدا ﷺ چگونه نقاط مختلف شهر و روستاهای پراکنده‌ی اطراف آن را به یک شهر متمدن تبدیل کرده است به طوری که مناطق اطراف آن می‌توانسته‌اند از راه‌های اصلی با مرکز شهر و مسلماً با مسجد جامع آن ارتباط برقرار کنند.

موضوع را با ذکر این نکته کامل می‌کنیم که پیامبر خدا ﷺ از تنگ کردن راه‌ها جلوگیری می‌فرمود و صلاح نمی‌دانست عرض آنها از ۷ ذراع (۳/۵ متر) کمتر باشد.[2]

---

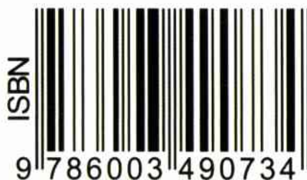
۱. السمهودی، وفاء، ج۳، ص۸۱۴.

۲. البخاری، الصحیح، ج۲، ص۵۷.

نقشه تقریبی قدیم مدینه منوره

ما حق داریم از سیره نگارانی که بیشتر صفحات کتاب سیره خود را با صحبت از غزوات و جنگ‌های پیامبر انباشته‌اند؛ بپرسیم: پیامبر خدا (ص) و اصحاب بزرگوار ایشان چگونه می‌زیسته‌اند؟ در خصوص توسعه و ارتقای وضعیت اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، آموزشی، رفاهی و ... چه کرده‌اند؟ برای بهتر زیستن نسل جدید خود چه تمهیداتی فراهم آورده‌اند؟ پیشرفت در آن زمان چه معنا و چه تعریفی داشته‌است؟ و آیا پیامبر با شروع حکومت خود در مدینه، به سوی پیشرفت متعارف آن روز گام برمی‌داشت؟ و ...





ISBN
9 786003 490734